

از قیاسش خنده آمد خلق را !



بیوسته گذشته قسمت یکصدوسوم :

میگویند ؛ چند نفری در زیر یک درخت ایستاده بودند یکی از آنها پرسید : فکر کنید که این درخت چنار اگر زبان داشت به ما چه میگفت ؟ مرد باغبان که از آنجا میگذشت گفت : اگر این درخت زبان داشت به شما می گفت دیوانه ها ! اولاً که من درخت بلوطم نه چنار ! ثانیاً هفت هشت سال است که خشک شده ام و ثالثاً دیگر هیچ !

https://www.youtube.com/watch?v=2zkqM3_p3hQ&feature=youtu.be

حضرت محمد اشرف خان غنی از متفکران ماورای زمین وقتی امام حسین نواسه پیامبر اسلام را نواسه خدا مینامد !!

در یکی از یادداشت های قبلی ام وقتی به گذشته کشور فقیر در عین حال استوار بر اراده تک تکی از فرزندان این کشور بویژه کسانی که برای پیشرفت آینده وطن نقشه راه را ترسیم میکردند و من به آن گذشته می نگریستم تبادل اندیشه توام با تحمل فکر مخالف را یکی از ویژه گیهای آن دوره دانستم و پارک تاریخی زرنگار کابل را به میدان معروف واتیکان روم که روزی و روزگاری میعاد گاه اندیشمندان و دیگر اندیشان بود مقایسه نموده بودم و در همان یادداشت نیز به عرض رساندم که اگر همان هلهله و شور و شعف روشنفکران جامعه ما که برای تغییر اساسی و اصلاحات بنیادی در جامعه افغانی هم اندیشان و دیگر اندیشان نسخه های را می نوشتند و با بیان افکار و اندیشه های گوناگون که از لود سپیکر های پارک زرنگار به گوش مردم فقیر ما میرسید و آن نسخه های زرینی را به فرهنگ جامعه فقیر افغان مبدل میساختیم ،

رسواترین آدم ها در تاریخ فریبکاران و دروغگویان اند !

وان پل سارتر

بدون شک که ما نیز بحیث یک ملت دارای فرهنگ پر بار و ارزشهای متعالی انسانی میتوانیستیم در جهان معاصر نقش و حضور فعالی را ایفا نمائیم و در مسیر راه از مرحله ”**اعتراف**“ به درجه ”**ایمان**“ ارتقا یابیم ، اگر یاد تان باشد در آنروزهای پر لهله و شوق تاریخ کشور ما که خداوند **عقل و ایمان** روشنفکران را نیز در بوته آ آزمائش گذاشته بود و در آنروزهای که غرائز قومی – نژادی – لسانی و مذهبی بصورت طبیعی زیر مراقبت خوابیده بود و مانند امروز و در این عرصه ساکت نومیدی نبودند که اگر خاری از نگرانی و وحشت در جگر فرومی رود تمامی امید ها و آرزوها برای بیدار کردن قومی و ملتی بدل به یأس و امید مبدل گردیده است اما با دریغ و تأسف که خود کامه گی های عمومی و فقر فرهنگی برخی از زمامداران حاکم و شبه روشنفکران مجلسی و علمای حجره ای سبب شد تا امروز و در قرن بیست و یکم هرچه نسخه مینویسیم ، دسته و حزب و گروهی میسازیم نه تنها موجب حرکت و جنبش عمومی مردم ما نه شده بلکه هرچه پیش میرویم به گذشته نفرت انگیز جاهلی رجعت میکنیم . بدنیست اکنون سخنان کوتاهی یکی از دومین متفکران جهان که در عین حال بر کرسی ریاست دولت وحدت ملی نیز تکیه زده است به عنوان کسی که همچون مسافر **پای آبله ای** از سر نومیدی رسیده و هنوز نسخه های کاپی شده اش را برای خواب بردن قومی افتاده در صحرای از ذلت و خواری باز نکرده که آژیر تنهائی و وحشت خود را بیش از پیش احساس میکند .

https://www.youtube.com/watch?v=Hd_nolI7W9s

نسیان تاریخی یا بیماری مزمن شبه روشنفکری معاصر ؟

میگویند شخصی در مراسم ختم یکی از اموات سخنرانی مینمود و بجائی مشخصات و کارهای خوب متوفی به بهانه های مختلف از خودش تعریف و تمجید میکرد یکی از حاضران از جائی بلند شد و خطاب به سخنران گفت : آقا ی محترم ! بالاخیره ما نه فهمیدیم که این میت فوت کرده است یا شما به رحمت خدا رفته اید ؟ داستان شبه روشنفکران و فعالان سیاسی تاریخ ما نیز چنین است .



چنانچه بارها به این کوتاهی روشنفکران و فعالان حوزه سیاست انگشت نهاده ایم که در امتداد چند دهه تاریخ خونین افغانستان روشنفکران جامعه عقب مانده افغانستان بدون مطالعه نسبت و هم آهنگی فکری با مراکز قدرت و یافتن مناسبت فکری و اعتقادی با حلقه های حاکمیت سیاسی در جامعه به دعوت هر زمامدار مستبد و حتی بدنام ترین و خشن ترین چهره های " سیا " سی و مذهبی **لیبیکی** گفته اند ! و در این مأموریت حساس تاریخی و ملی چنان به پیش رفته اند که گاهی در حوزه سیاسی نسبت به پاپ

، پاپ تر عمل کرده اند و از تمامی هواداران و حواریون درمانده و فقیر شان خواسته اند تا به کسی که وی به نمائنده گی از افشار زحمتکش و توده های مظلوم با دل آرام و قلب آکنده از غرائز قدرت و ثروت !! تشخیص نموده است حمایت کنند .

<https://www.youtube.com/watch?v=DPkJb7x7vy8>

چنانچه می بینیم این دعوت فراگیر از حامیان و هواداران شان نه در نتیجه کار و تلاش یک سال و چند سالی بلکه در طول حیات سیاسی و اجتماعی شان در دوران سختی از اختناق و استبداد کسب نموده است و این جماعتی که به غلط جامعه و روشنفکری را برتن کرده همیشه شعارهای اصلاح جامعه را بر مبنای اندیشه های "**چپ عدالتخواهانه**" و یاهم "**مذهبی انسان دوستانه!**" بلند ساخته اند و مردم فقیر و مظلوم جامعه ما نیز در هر زمانی و هر مکانی به فراخوان چنین شبه روشنفکران لبیک گفته اند . نه میخواهم دور برویم همین **سردار انورالحق خان احدی** و **مد صدیق خان پتمن** و صد ها انسان شریف دیگری که در دام ثروت و شهرت غلطیده اند ، یکبار هم از خود نه پرسیدند که به عنوان راه بلدان باتجربه در عرصه "**سیا**" **ست** و مورد اعتماد توده های مظلومی که همچون گله های از "**گوسفندان!**" به معامله گذشته میشوند چه پاسخی خواهند داشت ؟ البته نباید با این سادگی تصور کرد که گویا حضرت **مد صدیق خان پتمن** نا دانیسته بخشی از هواداران زحمتکش و مؤمن اش را به قربانگاه آورده اند ، نه هرگز نه !،

<https://www.youtube.com/watch?v=gxfb5mp8UkU>

زیرا این آغا مد صدیق خان وقتی به فکر توجیه این معامله و این شکست اش می برآید با همه عقل و هوش برای ثابت ساختن نیت اش در اجرای چنین معامله نخست ترمنولوژی مفاهیم را تغییر میدهند و سپس در پرتو مفهوم تازه ارائیه شده آن اظهار میدارد که گویا با والا حضرت سردار محمد اشرف خان غنی احمد زی قرار داد یک معامله همچون تعامل انسان با خدا را نه بسته بود که شاید در آخرت اجرش نصیب گردد ، بلکه به گفته وی مانند هر کشور دیگری ما با والا حضرت سردار محمد اشرف خان غنی احمد زی تن به معامله زده ایم. اما چنانچه شما دوستان گرامی نیز شنیدید و حضرت **مد صدیق خان پتمن** نیز از آن هیچگونه اباً ندارد به قول شاعر بزرگ زبان و ادب پشتو خوشحال خان ختک که در جایی گفته بود :



اما علی الرغم احترام عمیقی که به جایگاه سیاسی حضرت **مد صدیق خان پتمن** دارم باید به عرض ایشان رساند که به دودلیل این معامله حتی با تعاملات حاکم بر بازار مکاره و سیاسی افغانستان برابر نبوده بلکه باید باطل اعلام گردد. نخست آغا **مد صدیق خان پتمن** با والا حضرت سردار محمد اشرف خان غنی احمد زی قرار داد معامله ای را به امضا رسانده است که نه یک جنس و امتعه مادی بلکه سرنوشت تاریخی ی فرد فردی از شهروندانی است که در قلمرو جغرافیای موسوم به افغانستان با همه دشواری ها و تنگدستی ها بخاطر نگهداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور در پهلوی بهترین ثروتها خون های فروانی را نیز داده اند، لهذا هیچ یکی از شهروندان این سرزمین نه میتوانند خود را به تنهایی مالک این سرزمین بدانند، و همچنان باید خاطر نشان ساخت که والا حضرت سردار محمد اشرف خان غنی احمد زی نیز با چنین معامله باید در یک دادگاه عادلانه بحیث تاجر آرمان ها و سرنوشت میلیونها انسان باشند سرزمین افغانستان به محاکمه کشانده شود، اما از اینکه طی چهار سال گذشته همه نسل جوان ساکن در افغانستان را معتاد به زندگی روز مره و **"دم غنیمتی"** ساخته است که آرام، آرام در بستر رنگین نظام مافیائی جان میدهند. خلاصه کلام اینکه تمامی دست اندرکاران نظام فاسد مافیائی منجمله شرکای پنهان آن که در کسوت حتی مخالفین مسلح و در آنسوی مرزها ارتزاق می شوند و گاهی از تحقق دین و شریعت و عدالت اجتماعی و اقتصادی سخن میگویند درست مانند کسانی می اندیشند که در میدان قدرت مافیائی حاکم بر افغانستان بصورت ریأ کارانه فقط با پوشیدن لباس های شبه ملی شعار های دموکراسی و آزادی سر میدهند !!

